

شرح حال چند تن از رجال دوره افشاریه

طهماسبقلی خان جلایر :

طهماسبقلی خان جلایر که نام ویرا طهماسبقلی بیک و کیل (۱) ، طهماسب بیک (۲) ، طهماسب خان (۳) و طهماس خان (۴) ذکر کرده‌اند ، یکی از معروفترین و بزرگترین و شایسته‌ترین سرداران دوره نادری است . همچنین او وفادارترین آنها نسبت به نادرشاه است که جان خود را نیز بخاطر همین وفاداری از دست داد . این مرد از سرکردگان ایل جلایر بود و از روزهای اول کار نادر دست بکار شد و برای پیشرفت مقاصد او خود و ایل سلحشورش را صمیمانه وارد عمل کرد تا آنجا که تاریخ‌نویسان نشان می‌دهند وی صمیمی‌ترین یار نادر بود منتها سر نوشت شوم نادر او را نیز گرفتار کرد و در سیستان بدست علیقلی خان مسموم شد . از بین رفتن این سردار پسر نیز ضربه مهلک دیگری بود که برپیکر حکومت نادری وارد شد . (۵)

طهماسب قلی خان جلایر در بسیاری از جنگها پامر رکاب نادر شرکت داشته و یا خود با سپاهش بامر نادر به مأموریت‌های رزمی اعزام شده است . وقتی افغانه ابدالی بسرکردگی ذوالفقارخان حاکم فراه (ناحیه‌ای در افغانستان) در سال ۱۱۴۴-۱۱۴۳ سر بشورش برداشتنند نادر برادر خود ابراهیم‌خان را مأمور جنگه با وی کرد پس از مدتی طهماسبقلی‌خان را نیز بکمک وی فرستاد و بعد از پایان کار فراه بحکومت قوشخانه و جرمغان حاجیلر (۶) انتخاب و بن خطاب خانی سرافراز گردید . (۷)

نادر آنگاه عازم جنگه با عثمانی گردید طهماسبقلی خان نیز بوی پیوست اما نادر او را بسرداری قندهار مأمور و مقرر داشت که آماده کار قندهار باشد ولی پس از شکست نادر در کرکوک از توپال عثمان پاشا سردار ترك نادر عده‌ای از حکام و سرداران را وقتی در همدان بود تعویض نمود از جمله طهماسبقلی خان سردار قندهار با حکام فراه و قاین سیستان و تون و غیر آن باشی هزار نفر که زیر فرمانش بودند احضار کرد و بحکومت اصفهان سر بلند نمود و زمام

۱ - جهانگشای نادری - به تصحیح سید عبدالله انوار - ص ۳۱ - چاپ تهران ۱۳۴۱

۲ - همان کتاب - ص ۱۷۹ .

۳ - لکهارت - نادرشاه - ترجمه مشفق همدانی ص ۲۰۷ - چاپ تهران ۱۳۳۱

۴ - تهرانی وارد (محمد شفیع) تاریخ نادرشاهی (نادر نامه) باهتمام آقای دکتر رضا

شعبانی ص ۲۴۲ - ۱۷۸ ۱۷۶ چاپ تهران ۱۳۴۹ .

۵ - جهانگشای نادری - تعلیقات انوار ص ۸۰۱ - ۸۰۰

۶ - توضیح : بخشهایی بوده و هست در قوچان و بجنورد و استرآباد - ج جهانگشای

نادری ، تعلیقات انوار ص ۶۴۱ - ۶۴۰ ۷ - جهانگشای نادری ص ۱۷۹ - ۱۶۷

امور عراق (اصفهان) را به قبضه اختیار او تفویض کرد و جمعی از سپاه نصرت پناه را به متابعت او مأمور و مقرر ساخته دستور داد که ده هزار نفر از ایلات و احشام عراق نیز زیر فرمان وی آماده باشند تا از هر طرف هر کس فتنه جویی نمود او را تنبیه کند (۱) باین ترتیب طهماسبقلی خان جلایر بخاطر در ستکاری و شایستگی خود توانست اعتماد نادر را بخود جلب کند و در آن موقعیت حساس و بحرانی که ایران بر اثر شکست از عثمانی داشت، قدرت فراوان در غرب ایران کسب کند. و اما در همین سال ۱۱۴۶ محمد خان بلوچ حاکم کهکیلویه آغاز طغیان نمود. (۲)

به امر نادر، طهماسبقلی خان جلایر که صاحب اختیار عراق (اصفهان) بود از سمت اصفهان و اسماعیل خان خزیمه از سمت کوه کیلویه با سپاه خود وارد دشتستان و بهم ملحق شده بدفع فتنه پرداختند. محمد خان چون این خبر را شنید از پیراهه گریخت و از راه جهرم عازم لار گشت. طهماسبقلی خان شیراز را از تصرف محافظان محمد خان بلوچ آزاد ساخت و قاسم بیک و احمد سلطان که اسیر محمد خان بود از زندان خلاص شدند. (۳) آنگاه نادر که وارد شیراز شده بود، مجدداً دفع فتنه محمد خان بلوچ و شیخ احمد مدنی و اعراب بنادر جنوب را که به حمایت از وی برخاسته بودند به طهماسبقلی خان تأکید و او را روانه نمود. طهماسبقلی خان تا دژ شیخ احمد مدنی محمد خان را تعقیب کرد ولی او گریخت. آنگاه قلعه کمشک متعلق به شیخ احمد را محاصره کرد (۴) محمد خان بکمک شیخ آمد و شکست خورده گریخت و چون اهالی لار بوی پناه ندادند بجزیره کیش (قیس) پناه برد. در اواخر تابستان ۱۱۴۶ - ق طهماسبقلی خان هم دژ شیخ احمد را تصرف کرد شیخ احمد را با تمام اهل قلعه و عده‌ای از سران یاغی بنادر را اعدام نمود و جمع کثیری از اعراب را بخراسان و استرآباد کوچاند، دژهای آنها را درهم کوبید و دو هزار تومان غرامت از شیوخ عرب که به شورشیان یاری نمود بودند گرفت و باین ترتیب قدرت اعراب را درهم شکست، آنگاه بکمک ناوگان هلندی و انگلیسی جزیره کیش را محاصره و محمد خان را وادار به تسلیم کرده و به اصفهان نزد نادر فرستاد که در آنجا بمجازات رسید. (۵)

در سال ۱۱۴۷ - ق نادر که در جنگهای جنوب به اهمیت نیروی دریائی پی برده بود در همین سال طهماسبقلی خان جلایر پس از اینکه نادر به لطیف خان دریا سالار دستور ایجاد نیروی دریائی در بندر بوشهر را داد به اصفهان رفت و با خود از جانب نادر برای کمپانیهای انگلیسی و هلندی نامه‌هایی آورده بود که طی آن نادر از کمپانیها درخواست کرده بود که در هر موردی به اندازه کافی کشتی برای اجرای لشکر کشی‌های او تحت اختیارش گذارد. طهماسبقلی خان به اولیای امور کمپانیهای هلندی و انگلیسی گوشزد کرد که هر گاه درخواستهای نادر پذیرفته شود مورد توجه او قرار خواهند گرفت و در غیر اینصورت مغضوب خواهند شد.

رئیس کمپانی انگلیسی تصمیم گرفت کمپانی را تعطیل کند و اصفهان را ترک گوید لکن

۱ - جهاننگشای نادری ص ۲۱۰-۲۰۷-۱۸۴ ۲ - لکهارت - نادر شاه ص ۱۰۴

۳ - جهاننگشای نادری ص ۲۲۵ ۴ - جهاننگشای نادری ص ۲۳۰

۵ - لکهارت - نادر شاه ص ۱۱۳ - ۱۱۲ - ۱۱۱

طهماسبقلی خان مانع از حرکت وی گردید ، درباره طرز رفتار رئیس کمپانی هلندی اطلاع مبسوطی در دست نیست . (۱)

در همین سال نادر قلمه شماخی را تصرف کرد و سپس طهماسبقلی خان را که از کار محمدخان بلوچ و شیخ احمد آسوده شده بود احضار کرده مأمور جنگ بالز گیها نمود سردار پس از شکست سرخال خان لزگی و فراروی سرداری قندهار منصوب شد. (۲)

وقتیکه نادر در سال ۱۱۴۸ از سرکوبی لزگیهای داغستان بازگشت در صحرای مغان امر به احضار کلیه حکام و سرداران و روحانیون و بطور خلاصه رجال ایران نمود قصد داشت تکلیف خود و وضع حکومت ایران را با ایشان روشن سازد البته واضح است که میخواست آنها سلطنت وی را تأیید کنند از اینرو شورائی بریاست طهماسبقلی خان و عضویت شش تن دیگر از متمدان نادر تشکیل گردید و مکنون خاطر نادر را به حضار ابلاغ کرده تأیید نمود که نادر ایران را به ضرب شمشیر از وجود دشمنان پاک کرد و اکنون که وظیفه خویش را به پایان رسانیده است عزم دارد بقیه عمر را در دژ کلاخ در انزوا بسر برد . البته آنها رجال ایران را تشویق به برگزیدن نادر به پادشاهی ایران نمودند و طهماسبقلی خان در این امر تلاش بسیار کرد. (۳)

باین ترتیب طهماسبقلی خان کارگردان اصلی انجمن مغان بود و در رسیدن نادر به سلطنت ایفاگر نقش مهمی بوده است و اما در آخرین روزهای تاجگذاری (۱۱۴۸ ق) ، نادر شاه رضاقلی میرزا فرزند ارشد خود را مأمور تنبیه حکام (اندخو) و بلخ نمود و طهماسبقلی خان را بمناسبت جوانی رضاقلی میرزا که در آن هنگام هفده سال داشت مأمور سرپرستی و نظارت در عملیات جنگی کرده بود. (۴)

میرزا مهدی در این باره نوشته : «زمام امور خراسان به رضاقلی میرزا تفویض و اختیار مهمات آن سرکار را به طهماسبقلی خان جلایر که از معتبرین این دولت ابد بنیان است عنایت فرمودند و مقرر کردند که در ارض اقدسی (مشهد) تهیه اسباب و استعداد کرده و از راه بادغیس و ماروجاق بعزم تنبیه علی مردان خان متوجه اندخو شوند. (۵)

پس از انتظام حدود بلخ و اندخو طهماسبخان رضاقلی میرزا را تشویق به سرکوبی ازبک های بخارا کرد ولی چون دید رضاقلی میرزا قصد دارد از برابر سپاه ایلبارس که بکمک ابوالفیض خان والی بخارا آمده بود به بلخ عقب نشینی کند مانع شد ، رضاقلی میرزا با کمک توپخانه مجدداً حمله برد ولی فرماندهی کل عملیات با طهماسبقلی خان بود زیرا نادر مقرر داشته بود که در مسائل نظامی طهماسب خان مسئولیت را بعهده گیرد در این هنگام نادر که در راه هند بود چون خبر محاصره قلمه قرشی را که مسکن ابوالفیض امیر بخارا بود توسط رضاقلی میرزا و طهماسب خان شنید نامه اعتراض آمیزی بایشان نوشت و دستور داد که به بلخ بازگردند و در آنجا منتظر دستور وی باشند. (۶) .

۱ - همان کتاب ص ۱۳۱

۲ - جهاننگشای نادری ص ۲۳۵

۳ - لکهارت - نادرشاه ص ۱۳۷

۴ - همان کتاب ص ۲۰۷

۵ - جهاننگشای نادری ص ۲۷۳

۶ - لکهارت نادرشاه ص ۲۱۱-۲۱۰

مضمون نامه چنین بود: «ای پیرفروتو بقو دستور دادم که پس از تصرف بلخ در همانجا بمانی اما تو بعوض اجرای دستور من دستخوش افکار جهانگشائی خود شدی و پسر محبوب من را که از کودکی همواره احتیاط رادوست نداشته و به بیباکی مشهور است با افکار عبث فریفتی و بدین طریق خود و پسر و ارتش پیروزم را دچار خطر کردی خدا کند که قوای ازبک و قزاق و قلموق و جغتای و روس بهم نپیوندند و باعده ناچیز نیروی پیروز تو نبرد را آغاز ننمایند اینک دستور می‌دهم که بمحض دریافت این نامه بدون کمترین درنگ به قبه‌الاسلام (بلخ) بازگردی». (۱)

طهماسبقلی خان و رضاقلی میرزا بمحض دریافت نامه‌های خود از اینکه مجبور بمبارک با ابوالفیض خان (امیر بخارا) بودند بسیار متأثر شدند از مضمون نامه نادر سردار خود می‌توان دریافت نادر شاه تاجچه حد نگران حال فرزند، سردار و سپاهش بوده که چنین نامه عتاب‌آلودی نوشته است. طهماسب خان که پیش بینی می‌کرد ممکن است ضمن عقب نشینی از بکها بقوای او حمله ور شوند خود در عقب حرکت کرد و چون از بکها حمله نمودند مبادرت بچنان حمله متقابل موقت آمیزی نمود که از بکها ناگزیر به قرشی بازگشتند و سپاه ایران توانست پس از عبور از رود به بلخ برسد آنگاه رضاقلی میرزا و طهماسب خان بطرف قندوز روی آوردند زیرا حاکم آنجا سر بشورش برداشته بود در جنگی که روی داد حاکم آن شهر کشته شد و شورش سرکوب گردید پس از آنکه در نزدیکی کابل رضاقلی میرزا و طهماسب خان به خدمت نادر رسیدند او نسبت به فرزند خود به مهر بانی رفتار کرد ولی به طهماسبقلی خان اعتنائی نکرد و آن فرمانده دلیر مردم بیم آن داشت که سرش از تن جدا شود. نادر بعداً او را نزد خود خواند و بطرز رفتار سخت اعتراض نمود لکن چون مشاهده کرد که طهماسبخان روحاً نادم و متأثر است او را بخشید. (۲) و آنگاه بسمت هندوستان حرکت کرد طهماسب در جنگ کرنال بادولت هند شرکت داشت، او فرمانده پیاده نظام و همچنین از طرف نادر بفرماندهی کل قوای ایران منصوب گردید.

باید گفت بهنگام حمله بهند شصت هزار نفر افراد پیاده نظام دائمی ایران مطابق تشکیلات نظامی آنوقت به شصت هنگ تقسیم و هر هنگ دارای یک فرمانده وده نفر افسر بود و هر هنگ به اسم شهر خود خوانده می‌شد در آن ایام هنگها مثل امروز به نمره خوانده نمی‌شد، بلکه هر هنگی به اسم ایالتی از قبیل هنگ خراسان، هنگ لرستان و یا بنام سرهنگ آن هنگ نامیده می‌شد، هر صنف نیز یک فرمانده کل داشت مثلاً سردار پیاده نظام، سردار سواره نظام توپچی باشی (و غیره) در این موقع فرماندهی کل هنگهای پیاده نظام ایران به طهماسبخان و کیل محول شده بود. (۳)

ولی باید اضافه کرد او در واقع بر سایر صنوف ارتش نیز فرماندهی داشت چنانکه در این باره گفته شده: (... طهماسب خان جلایر که امیرالامراء و سپهسالار لشکر شاهنشاهی بود ...). (۴)

- ۱ - همان کتاب ص ۲۱۱ - ۲ - لکهارت - نادر شاه، ص ۲۱۳ - ۲۱۲ - ۲۱۱.
- ۳ - قوزانلو (جمیل) - تاریخ نظامی ایران ج ۱، ص ۵۲۴ - ۳۹۳ چاپ تهران ۱۳۱۵.
- ۴ - تاریخ نادرشاهی (نادرنامه) باهتمام شعبانی ص ۲۵۲.

هنگامیکه ارتش هند در کرنال از قوای ایران شکست خورد قرار شد که محمد شاه با رجال هند به اردوی نادرشاه بیایند ، وقتی او وارد اردوگاه نادر شد اول کس از بزرگان که به استقبال محمد شاه رفت و خدمت کرد طهماسبقلی خان جلایر بود (۱) پس از این طهماسبخان و کیل با چهار هزار کس و بهروایتی (۲) با ده هزار سوار و تفنگدار به شاهجهان (دهلی) مأمور شد که قلعه را تسخیر کنند آنگاه نه نفر نمچی (۳) (مسئول نظم در اردو) به (پهر گنج) یعنی میدان غله فرستاد و حکم کرد انبارهای غله را بازکنند و قیمت غله را معین کنند آنها نیز چنین کردند و گندم را تا دومن نیم بیک روپیه فروختند چون این قیمت موافق صاحبان غله نبود نزدیک عصر مردم را جمع کرده و عدهای از اشخاص ناراضی نیز به آنها پیوستند و نستچیها را نیز با جمعی از قزلباش که بخیرید غله آمده بودند کشتند . (۴) به این ترتیب فتنه‌ای عظیم در دهلی برپا شد آتش این فتنه عاقبت با کشتار سهمگین خاموش شد آنگاه طهماسبخان جلایر مأمور تعیین گرامت و مقدار آن برای هر یک از یازدگان و اشراف و طبقات دیگر شهر گردید و او در باب تنخواه پیشکش اصرار می‌ورزید . (۵)

پس از پایان کارهند ، نادر به ترکستان لشکر کشید و امسرای آن حدود را مطیع نمود (۱۱۵۳) و در این هنگام خبر رسید که افغانه کابل سر به شورش برداشتند نادر طهماسب قلیخان جلایر را سه روز پس از عروسی علیقلیخان با دختر ابوالفیضخان به سرداری و سرکوبی شورش آن حدود و تعیین و زمام اختیار ممالک شمالی آب اتک را از حدتها و سند و پشاورالی تبت که از هندوستان وضع و به ایران انتقال یافته بود تفویض و روانه نمود (۶) . و این خود نشان می‌دهد نادر تا چه اندازه به سردار خود اعتماد و علاقه داشته است ، در سال ۱۱۵۹ فتنه‌ای در سیستان بوسیله فتحعلیخان سیستانی آغاز شد .

نادر نخست علیقلیخان را به خموش کردن آتش فتنه مأمور ساخت و بدنبال وی پس از مدتی چون دید آتش فتنه گسترش می‌یابد طهماسبخان را نیز به کمکش فرستاد . (۷) در این هنگام مأمورین مالیاتی خود را نیز به سراغ آن دو نفر فرستاد متصدیان امور مالیات به روایتی صد الف که هراف پنج هزار تومان باشد به نام علیقلیخان و پنجاه الف به اسم طهماسبخان نوشتند (۸) . و به روایت دیگر صد هزار تومان از علیقلیخان و پنجاه

- ۱ - فریزر - تاریخ نادرشاه - ترجمه ناصر الملك همدانی، ص ۲۲۶ چاپ تهران ۱۳۲۱.
- ۲ - تاریخ نادرشاهی - باهتمام شعبانی، ص ۱۸۷ .
- ۳ - این عده تقریباً مانند دژبانها و افراد پلیس نظامی ارتشهای کنونی بوده اند (نگارنده) برای مطالعه بیشتر در این مورد رجوع شود به ژنرال کشمیشف ، محاربات نادرشاه نسخه خطی کتابخانه ملی تهران صفحه‌های ۲۹ تا ۳۱ به نقل از تاریخ نادرشاهی به اهتمام شعبانی ص ۳۳۹ .
- ۴ - فریزر - تاریخ نادرشاه ص ۲۶۴ - ۲۵۶ .
- ۵ - همان کتاب ص ۲۸ و لکههارت نادرشاه ص ۱۹۴ .
- ۶ - لکههارت نادرشاه ، ص ۲۴۳ و جهاننگشای نادری ، ص ۳۵۲ .
- ۷ - لکههارت نادرشاه ص ۳۲۱ - ۳۲۰ - ۳۱۶ .
- ۸ - جهاننگشای نادری به تصحیح انوار ص ۳۲۵ - ۴۲۲ و گلستانه (محمد امین) - مجمل‌التواریخ به اهتمام مدرس رضوی ص ۱ چاپ تهران ۱۳۲۰ .

هزار تومان از طهماسبخان طلب کردند. علیقلی خان که دید انکار در برابر نادر فایده ندارد با شورشیان همدست شده خود نیز سر به طغیان برداشت و خواست سردار را نیز با خود همراه سازد. طهماسبخان نخست پذیرفت زیرا تصمیم داشت پس از برکناری نادر یکی از اولاد او را به پادشاهی برداشته بخدمتش مشغول شود و از طرفی هر چه می‌اندوخت از روی صدق بر طبق اخلاص گذارده به نادر می‌داد، ولی چون آگاه شد که علیقلی خان خود سودای پادشاهی در سردار از همکاری با وی منصرف شد و درصدد نصیحت علیقلی خان برآمد. (۱)

بگفته محمدکاظم: (هرگز در مدت عمر که تجاوز از هفتاد و پنج نکرده بود خیال خیانت و نمک پجرامی از خاطر آن خطور نکرده.) (۲) آنگاه طهماسبقلی خان فرمانی را که نادر درباره اعدام علیقلی خان صادر نموده بود بوی نشان داد او نیز نامه‌ای به امضای نادر راجع به طهماسب خان نشان داد با این حال او حاضر به همراهی با علیقلی خان نشد و توانست او را از افکار ناپسندش باز دارد و علیقلی خان این سردار دلیر را بوسیله زهر مسموم نمود و بطرف هرات پیش رفت (۳).

درسال ۱۱۶۰ ق، باین ترتیب نادر در آن موقعیت بحرانی و حساس تاریخ زندگی خویش از معاونت سرداری چون طهماسبقلی خان جلایر محروم ماند. شاید اگر وی زنده می‌ماند مرگ نادر بوسیله سردارانش هرگز صورت نمی‌گرفت. مورخین بطور کلی درباره این سردار درستکار و وفادار و شایسته بخوبی یاد کرده‌اند. روایتی درباره طهماسبقلی خان وجود دارد که حکایت از یکرنگی و صمیمیت نادرشاه نسبت به او می‌باشد عبدالکریم کشمیری نقل میکند که: (طهماسبقلی خان جلایر که مردی کوتاه قد و قوی و بسیار فر به بود یک روز چنان مورد حمله خوکی وحشی قرار گرفت که مشرف بمرگ گردید و هنگامیکه نادر از جریان آگاه شد خندید و گفت: عجب، عجب، برادر بزرگ در بازی نجوا چطور شده است این بار با او از در خشم درآمده است؟) (۴)

ممکن است این بحث پیش‌آید که نادر با تمام علاقه‌ای که به سردار خود داشت چگونه برای وی آنچنان مالیات سنگینی تعیین کرده بود؟ باید توجه داشت که نادر در اواخر عمر خود در واقع یک بیمار روحی بود و از طرفی او در اخذ مالیات در آن هنگام هیچکس را مستثنی قرار نمیداد چنانکه از برادرزاده خود نیز مالیاتی به مراتب بیشتر از طهماسبقلی خان طلب کرده بود. لکهارت درباره وی نوشته: (در ابتدای کار نادر سه چهار خانوار از قبیل جلایر تحت فرماندهی طهماسبخان و کیل به نادر پیوست و تا آخر نسبت به وی وفادار ماندند.) (۵)

۱ - جهان‌نگشای نادری ص ۴۲۵.

۲ - محمد کاظم مروی عالم‌آرا نادری ج ۳ ۴۹۸ چاپ مسکو ۱۹۶۶- م.

۳ - لکهارت - نادرشاه ص ۳۲۴.

۴ - عبدالکریم کشمیری به نقل از لکهارت نادرشاه ص ۳۴۳.

۵ - لکهارت نادرشاه ص ۳۲.

وَمَا بَطْنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ

و آنچه بخت و چه کشتید تن را کتله کرد خدا

إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ

مگر بر است آنست اندرز شما بدان تا مگر اندر یابید

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

و چه نزدیک کنید بخواستمان میان مگر بدان که آن نیکوتر

حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ

تا برسد بند و او وفا کنید میزان و ترازو

بِالْقِسْطِ لَأُنْكَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا

براستی نه اندر خواسته که تنی مگر بطاقت آن چون

قُلْتُمْ فَأَعْدِلُوا وَلَا تَكُنْ ذَا قُرْبَىٰ وَ

بگویند عدل کنید اگر باشد نزدیکی خداوند نزدیک و

بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ

بیمان خدا وفا کنید آنست اندرز کرد شما بدان تا مگر شما

تَذَكَّرُونَ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا

بند گیرید که اینست راه راست

در سال‌هایی که ترجمه تفسیر طبری را از کتابخانه سلطنتی استنساخ می‌کردم با دشواری‌هایی که بعد ایجاد می‌کردند مجبور شدم قرآن مجید را با خط نا زیبای خود - اما با اعتقاد و ایمان تمام - بنویسم تا ترجمه فارسی به‌دقت تمام تحت‌اللفظ قرار گیرد این صفحه نمونه‌ای از آن کتاب و یادگاری از آن دوران است .